دریچه

قاتل فرماندار پنجاب تروریست یا قهرمان ملی

■ سلمان تاثیر، فرماندار پنجاب در ژانویه ۲۰۱۱ توسط یکی از محافظان خود به قتل رسید. ممتاز قدری، که در پی ارتکاب این قتل، به مرگ محکوم شد، به حکم صادره اعتراض کرده است و برخی برایش شانس پیروزی در مرحله تجدیدنظر قایلند. در حالی که سلمان تاثیر مشغول صرف غذا با یکی از دوستانش در رستورانی در اسلام‌آباد بود، ممتاز قدری دور و برش را می‌پایید.

او در سه موقعیت برای شلیکی دقیق به فرماندار تلاش کرده بود که هر سه، ناموفق بود، اما با برخاستن فرماندار از میز ناهار و حرکتش به سمت ماشین از میان بازار، ممتاز قدری کار خود را کرد. او در حالی که فریاد «الله‌اکبر» سر داده بود، ظرف سه تا چهار ثانیه ۲۷ گلوله به تاثیر شلیک کرد و سپس دستانش را بالا برد و به دیگر محافظان (فرماندار بیش از ۲۰ محافظ مسلح داشت) گفت «شلیک نکنید، دستگیرم کنید.» آنها نیز دستگیرش کردند.

او در دادگاه به مجازات مرگ محکوم شد اما به دلیل شرایط ویژه این پرونده و عملکرد پیشین نظام قضایی پاکستان، تنها تعداد معدودی انتظار اجرای این حکم را دارند.

سلمان تاثیر مردی قدرت‌طلب و میلیونری خودساخته بود. در دهه پر نوسان ۶۰ میلادی، او کارآموزی تنگدست در زمینه حسابداری در لندن بود و در یکی از کلاب‌های شبانه کار می‌کرد. او در بازگشت به پاکستان تحت سلطه ضیاءالحق، خشن‌ترین دیکتاتور نظامی این کشور، وارد سیاست شد و به دلیل مبارزه برای دموکراسی به سلول انفرادی افتاد. او همیشه بذله‌گو بود. هیلاری کلینتون یک‌بار در کاخ فرمانداری لاهور، که از دوران استعمار به جای مانده، به ملاقات او رفت. کاخی سفیدرنگ و پر از طاق‌های ستون‌دار که با سربازانی سرخ‌پوش با دستارهای رسمی پذیرای کلینتون بود. درون کاخ تالارهای عظیم تشریفاتی، راهروهای پهن با کفپوش چوبی و تصاویر فرمانداران پیشین قرار دارند. تاثیر در آن دیدار گفت: «خانم کلینتون باید به شما بگویم زمانی که من در لندن بودم به دفعات به سفارت آمریکا در میدان گراسونور سنگ زدم.» کلینتون پاسخ داد: «مساله‌ای نیست جناب فرماندار، من هم چنین کارهایی کرده‌ام.» وقتی از کاخ خارج شدند هکتارها چمنزار یک‌دست و بی‌نقص (آن هم درست وسط شهر لاهور) در چشم‌انداز دیده می‌شد.

تاثیر گفت: «حیف خانم کلینتون. پیشترها از میهمانان برجسته می‌خواستیم درختی بکارند. حتی شخص ملکه نیز درختی کاشته بودند.» خانم کلینتون پرسید: «این سنت را متوقف کرده‌اید؟»

او گفت: «راستش عیدی امین (رهبر سابق اوگاندا) درختی کاشت، اما پس از آن باغبان را خورد.» او بعدها این خبر مسرت‌بخش را شنید که کلینتون تمام راه را تا فرودگاه لاهور از این شوخی او ریسه رفته بود. اما چرا محافظش او را به قتل رساند؟ تاثیر، که سابقه حمایت از اقلیت‌های پاکستان را داشت، حرکتی در حمایت از زنی مسیحی به نام آسیه بی‌بی، با اتهام کفرگویی، به راه انداخت. بعضی زنان مسلمان روستای آسیه در پنجاب او را متهم کردند که با نوشیدن آب از چاه آنان، آن را نجس می‌کند و خواهان تغییر کیش او شدند. او این خواسته را رد کرد و به کفرگویی متهم شد. وقتی تاثیر از این پرونده باخبر شد درصدد گرفتن عفو رییس‌جمهوری برای او برآمد. او تعدادی روزنامه‌نگار را فراخواند و به ملاقات آسیه در زندان رفت و به انتقاد از قانون کفرگویی پرداخت.

به موجب قوانین کفرگویی در پاکستان هر کس که به توهین به قرآن یا پیامبر متهم شود بلافاصله به مجازات زندان محکوم می‌شود. در واقع این نوعی محافظت است. چرا که بسیاری از متهمان کفرگویی به وسیله مردم به قتل رسیده‌اند. به عقیده سلمان تاثیر، افراد در مشاجره‌های کوچک میان خود از این قانون برای آسیب به طرف مقابل سوءاستفاده می‌کنند. اما وقتی که تاثیر این را ابراز می‌کرد خود زیر اتهام کفرگویی قرار گرفته بود، به همین دلیل محافظش تصمیم به قتل او گرفت.

پس از یک هفته پرسش از مردم در پاکستان درباره این پرونده، فکر می‌کنم پاکستانی‌هایی که با ممتاز قدری همدلی دارند بیش از آنانی هستند که با قربانی او، سلمان تاثیر، همدردی می‌کنند.

موضوع تا جایی حساس است که هیچ وکیل برجسته‌ای حاضر به تقبل وکالت دولت علیه قدری نشده است. سرانجام یک وکیل لاهوری حاضر به پذیرش آن شد و من او را در خانه‌اش که دو محافظ مسلح دارد، ملاقات کردم.

او به من گفت: «هیچ وکیلی حاضر به انجام این کار نبود. نام من پیشنهاد شده بود. وقتی درباره‌اش به دوستانم گفتم به من گفتند این کار را نکن! نکن! اگر کسی افراد مذهبی را آزار دهد زنده‌اش نمی‌گذارند. اما مجازات مرگ ممتاز قدری باید برقرار بماند. به شما بگویم، اگر او زنده بماند دست آخر آزاد هم می‌شود.»

سپس او به نمایندگی مجلس خواهد رسید یا حتی به وزارت. چون او قهرمان نه تنها مردم عادی، بلکه افراد تحصیلکرده نیز هست. کسانی مثل قاضی‌های سابق و فعلی. افرادی که مقام‌های خیلی بالا دارند او را به قهرمان بدل می‌کنند.» و این گفته حقیقت دارد.

من برای دیدن برادر ممتاز قدری به خانه آنها در راولپندی رفتم. جایی که خاندانی ۷۲ نفری تنگ هم زندگی می‌کنند. پدر قدری بنّا بود و دیگر بستگان هم مشاغل کم‌درآمد مختلفی دارند.

برادر ارشد قدری می‌گوید: «نمی‌توانید تصورش را بکنید که برادر من چه کرده است. کسانی که پیشتر حتی حاضر به دست دادن با ما نبودند الان پیش ما می‌آیند تا دست‌مان را ببوسند.»

«ما خدا را شکر می‌کنیم که عضوی از خانواده ما را برای حراست از نیکنامی پیغمبر انتخاب کرد.»

منبع: بی‌بی‌سی

اسرار طالبان در زندان‌های پاکستان

یک جنگجوی طالبان در زندان پاکستان، عکس: AFP

وحید مژده

از مدت‌ها قبل شایعاتی بر سر زبان‌ها بود که ملا عبیدالله آخند، معاون ملا محمد عمر و وزیر دفاع زمان حاکمیت طالبان در زندانی در کراچی جان باخته است. به‌خصوص که زندانبانان به خانواده وی از مدت‌ها قبل گفته بودند که دیگر برای دیدار او به زندان مراجعه نکنند زیرا شخصی با این نام و نشان دیگر در این زندان نیست اما طالبان به این امید بودند که شاید ملا عبیدالله زنده باشد و پاکستانی‌ها با پنهان کردن او، قصد وارد آوردن فشار بیشتر بر طالبان را دارند. حتی بعد از اینکه گفته شد او در اوایل سال ۲۰۱۰ در اثر بیماری قلبی درگذشته است، باز هم در افشای این خبر تردید داشتند.

بعد از اینکه آمریکا فهرستی از طالبان را به مقامات پاکستانی سپرد تا زمینه سفر آنان به قطر را فراهم کنند، ژنرال شجاع پاشا رییس سازمان اطلاعات پاکستان «آی‌اس‌آی» با این افراد ملاقات کرد. او ضمن اینکه طالبان را به دلیل تماس مخفیانه و مستقل با آمریکا مورد انتقاد قرار داد، دلایلی برای عدم اعتماد بر آمریکا بر شمرد. او گفت که «شما شناختی از آمریکا ندارید. آمریکا هرگز دست دوستی صادقانه به سوی مسلمانان دراز نمی‌کند. ما پاکستانی‌ها، آمریکا را بهتر می‌شناسیم زیرا ده‌ها سال است که با آنها کار می‌کنیم. دشمنان آمریکا از شر این کشور مصون‌تر از دوستانش هستند...»

مولوی شهاب‌الدین دلاور، رییس هیات طالبان که اطمینان داشت چون نامش در فهرست داده‌شده از آمریکا به پاکستان است و بنابراین دستگیر نخواهد شد، در جواب گفت که صبر ما هم اندازه‌ای دارد. او به همکاری پاکستان با آمریکا در جنگ علیه طالبان اشاره کرد و زندانی بودن ده‌ها طالب در زندان‌های پاکستان را نشانی از عدم صداقت پاکستان در دوستی با طالبان دانست. او مخصوصا نگرانی طالبان را از عدم اطلاع درست از سرنوشت ملاعبیدالله، ملا برادر، ملاترابی و دیگران ابراز کرد؛ در رابطه به دفتر قطر، مولوی دلاور به رییس آی‌اس‌آی گفت که طالبان نمی‌توانند برای ابد یک گروه جنگی بوده و از رفتن به سوی مذاکره و تفاهم بی‌نیاز باشند.

در جواب، ژنرال پاشا در توجیه این اقدامات پاکستان سخنانی گفت که بیشتر جنبه دلجویی از طالبان را داشت. او گفت که ملاعبیدالله در اثر سکته قلبی در زندان درگذشته است. «به نظر می‌رسد پاکستانی‌ها به این دلیل مرگ او را سکته قلبی عنوان می‌کنند که بیماری قلبی موجب مرگ ناگهانی می‌شود و به این ترتیب آنها خواستند به طالبان بگویند که ملا عبیدالله کسالت خاصی نداشت و مرگ ناگهانی او امکان کمک به او را ناممکن کرد.» شجاع پاشا به هیات طالبان اطمینان داد که در بهبود شرایط زندگی سایر زندانیان طالبان توجه صورت خواهد گرفت و برای نشان دادن حسن نیت در این مورد، اجازه داد تا هیات طالبان با ملا برادر آخند در زندان کراچی دیدار کنند.

آنها در زندان کراچی به دیدار ملا برادر رفتند. در این دیدار، ملا برادر به هیات طالبان گفت که او ماه‌هاست در یک سلول انفرادی به سر می‌برد و وضع مناسبی ندارد. او از شرایط ناگوار زندان به خصوص از عدم تماس با دیگران و بی‌اطلاعی از خانواده‌اش شکایت کرد. طالبان، ملابرادر را در جریان مذاکراتی که به ایجاد دفتری برای آنان در قطر منجر شد، قرار دادند.

در ملاقات بعدی، نماینده‌های طالبان موضوع وضع ناگوار زندانیان طالبان را با مقامات پاکستانی در میان گذاشتند. پاکستانی‌ها وعده دادند که به زودی تعدادی از زندانیان زندان کویته را هم به زندان کراچی منتقل و همه را در یک بند باهم یک جا خواهند کرد و امکان تماس آنان را با خانواده‌هایشان فراهم خواهند کرد. به این ترتیب، توافق طالبان به مذاکره با آمریکا در قطر، برای آنان نخستین دستاورد را به ارمغان آورد؛ آنها اکنون می‌توانند با صراحت بیشتر با پاکستانی‌ها صحبت کنند و این تصمیم، این امید را در میان آنان تقویت کرد که از این به بعد، دید پاکستان نسبت به آنها تغییر کند و یک دید صرفا ابزاری نباشد. این اطمینان موجب می‌شود که سخنگوی طالبان در اعلام مرگ ملا عبیدالله، در چگونگی مرگ او ابراز شک می‌کند و احتمال مرگ او در اثر شکنجه در زندان را رد نمی‌کند. این لحن گفتار طالبان در برابر پاکستان تازگی دارد و برای مقامات پاکستانی خوشایندنیست.

این احتمال وجود دارد که ملا عبیدالله از رازهای مهمی مطلع بود که افشای آن می‌توانست برای پاکستان زیان‌بار باشد. او از زمان حاکمیت طالبان، وزیر دفاع بود و با مقامات پاکستانی از نزدیک آشنایی داشت. این مساله در میان طالبان این شک را به میان آورده است که شاید ملا عبیدالله کشته شده باشد. اما ملا عبیدالله آخند که بود؟ ملا عبیدالله فرزند ملا یار محمد در سال ۱۳۴۳ در ولسوالی ژیری ولایت قندهار به دنیا آمد. او مانند ملا محمد عمر، رهبر طالبان، از قوم هوتک بود. ملا عبیدالله در آغاز جوانی به صف جهاد علیه اتحاد شوروی پیوست و در جبهه «تلفام» به فرماندهی ملا صادق آخند جهاد را آغاز کرد؛ جبهه‌هایی که در آن زمان به جبهه طالبان شهرت داشت و بعضی از شخصیت‌های دیگر طالبان از جمله ملا عبدالسلام ضعیف نیز در آن به جهاد پرداختند. این جبهه مربوط به حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی بود. بعد از سرنگونی رژیم دکتر نجیب، ملاعبیدالله سلاح بر زمین نهاد و به مدرسه برگشت اما با به میان آمدن جنبش طالبان، او از نخستین کسانی بود که به این گروه پیوست. ملا عبیدالله در دوران جهاد با روس‌ها بارها مجروح شد و در جنگ با نیروهای احمدشاه مسعود در شمال کابل نیز به سختی جراحت برداشت. در جنگ علیه اسماعیل خان در غرب افغانستان، او توسط نیروهای اسماعیل خان دستگیر شد اما بعد از مدت کوتاهی در نتیجه مبادله اسرا آزاد شد.

ملاعبیدالله بعد از رسیدن طالبان به کابل، به وزارت دفاع برگزیده شد. جالب است که او برخلاف بسیاری از وزرای دیگر طالبان، حساسیتی نسبت به کادرهای قبلی که از رژیم‌های گذشته در این وزارت باقی مانده بودند، نداشت و تلاش نکرد تا آنها را به دلیل کار با دولت‌های قبلی حتی رژیم کمونیستی، از کار برکنار کند.

حتی زمانی که ملا محمد عمر دستور داد تا زنان از ادارات دولتی برکنار شوند، ملاعبیدالله اجازه نداد تا یگانه ژنرال زن در دوران طالبان خانم «سهیلا صدیق» از کار در وزارت دفاع برکنار شود. قدرت ملا عبیدالله مانع از آن بود که در این رابطه به او اعتراض کنند. از این نظر او را می‌توان شخصیت متفاوت از سایر رهبران طالبان به شمار آورد.

بعد از سقوط طالبان، او به عنوان معاون ملامحمد عمر و فرمانده نظامی این گروه برگزیده شد. ملا عبیدالله از جمله رهبران طالبان بود که تمایل به عملکرد مستقل داشت و به همین دلیل نمی‌توانست مورد اعتماد پاکستان باشد. او تلاش داشت تا رابطه طالبان تنها منحصر به پاکستان نباشد. در ژانویه ۲۰۰۷ او در سفری به کویته مرکز بلوچستان پاکستان، از طرف مقامات پاکستانی دستگیر شد. شایعاتی وجود داشت که او بدون اطلاع مقامات پاکستانی، قصد داشت تا با یک تاجر اسلحه معامله‌ای پنهانی انجام دهد. ماه ژانویه در افغانستان سرمای زمستان است و جنگ‌ها فروکش می‌کند. ملا عبیدالله برای جنگ در موسم گرما آماده می‌شد. هرچند ملاعبیدالله از سال ۲۰۰۷ به بعد درگیر جنگ‌های طالبان با نیروهای خارجی نبود اما با توجه به نقش او در جنبش طالبان، مرگ او در زندان پاکستان، می‌تواند نفرت از پاکستان را در میان طالبان تشدید کند

فرماندهان نظامی طالبان به این دلیل که خود در صف اول در جنگ قرار می‌گیرند، معمولا عمر زیادی ندارند. مرگ کسانی چون ملا عبیدالله در جایی جز میدان جنگ، می‌تواند یک استثنا باشد.

تعداد زیادی از افراد بلندپایه طالبان در زندان‌های پاکستان به سر می‌برند که با مرگ ملا عبیدالله، نگرانی در مورد سرنوشت آنان در میان طالبان افزایش یافته است.

طالبان طی یک اعلامیه، ضمن اینکه مرگ ملاعبیدالله را یک ضایعه بزرگ می‌خوانند از حکومت پاکستان خواسته‌اند تا روشن کنند که چرا بعد از دو سال خبر مرگ او به اطلاع خانواده‌اش رسانده شده و در عین حال آنان صلیب‌سرخ بین‌المللی را نیز متهم می‌کنند که به وضع زندانیان طالبان در پاکستان هیچ توجهی نداشته است.

از افراد بلندپایه طالبان که در زندان‌های پاکستان زندانی‌اند، استاد یاسر مسوول کمیته دعوت در جنبش طالبان، ملا احمد والی بغلان، ملا جنت گل والی پروان، ملا یونس والی زابل، ملا عبدالرحیم والی هلمند، والی کندز طالبان (این والی‌ها از جانب طالبان بعد از سال ۲۰۰۱ تعیین شده بودند) انوار الحق مجاهد فرمانده جبهه توره بوره و پسر مولوی محمد یونس خالص، مولوی محمد جان از فرماندهان مولوی جلال الدین حقانی، ملا جهانگیروال منشی رهبر طالبان در امور نظامی و بسیاری دیگر هستند که به قول طالبان، تعدادشان به بیش از ۵۰ نفر می‌رسد و تعداد زیادی از آنان بیش از پنج سال را در زندان‌های پاکستان بدون محاکمه سپری کرده‌اند.

ترکیه و نقشه راه جدید برای سوریه

محمود فاضلی

در هفته‌های اخیر موضوع رویدادهای سوریه همچنان در صدر دیپلماسی ترکیه قرار گرفته است. وزیر خارجه ترکیه که در چهل و هشتمین کنفرانس امنیتی مونیخ شرکت کرده بود در واکنش به وتوی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه سوریه توسط روسیه و چین اعلام داشت «ما خواستار از میان برداشتن ساختار جنگ سرد در منطقه هستیم. بقای جنگ سرد از عدم تحکیم صلح میان اسراییل و منطقه سرچشمه می‌گیرد.» از نگاه آنکارا، روسیه و چین بدون توجه به حقایق موجود صرفا به‌دلیل واکنش علیه غرب، رای منفی به قطعنامه دادند. احسان اوغلو، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی نیز تاثر خود را درخصوص عدم تصویب قطعنامه در شورای امنیت ملی درخصوص سوریه اعلام کرد و تاکید داشت، سوریه باید هرچه سریع‌تر اصلاحات و تغییراتی که قول آنها را داده است به جای آورد. مخالفت دو کشور روسیه و چین سبب شد تا متن قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه در این شورا به تصویب نرسد.

در حالی که در هفته‌های اخیر ادعا می‌شود ترکیه از ناتو برای تهیه نقشه مداخله به سوریه درخواست‌هایی داشته است یا حتی در چارچوب دیدار وزرای خارجه آمریکا و ترکیه در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ طرفین در رابطه با یک مداخله نظامی علیه سوریه به توافق رسیده‌اند، اما وزیر خارجه ترکیه ضمن تکذیب چنین ادعاهایی، تاکید دارد آنکارا در جریان این رویدادها در کنار مردم سوریه قرار گرفته و ترکیه می‌تواند به همراه اتحادیه عرب ابتکار عمل جدیدی ارایه دهد. ما از پیگیری این مساله دست برنخواهیم داشت». وی در این اجلاس ضمن اشاره به میزبانی ۱۲هزار پناهنده سوریه در خاک ترکیه تاکید کرد اگر همه اتباع سوریه هم بخواهند به ترکیه بیایند، درب منزل خود را به روی آنها باز خواهیم کرد و ترکیه برای آنهایی که از فشارهای دولت سوریه فرار می‌کنند مکان امنی خواهد بود. ترکیه همچنین مجوز بازگشایی دفتر مخالفان حکومت سوریه را صادر کرده اما هنوز رسما آنها را مورد شناسایی قرار نداده است. وزیر خارجه ترکیه حداقل سه بار با مخالفان حکومت سوریه دیدار کرده است.

به گفته دفتر مطبوعاتی کاخ کرملین، مساله سوریه در مرکز توجه مکالمه تلفنی اخیر مدودف و اردوغان قرار داشت. در حالی که رییس‌جمهوری روسیه بر ضرورت جست‌وجوی راهکار حل این مساله از جمله در شورای امنیت و یافتن رویکردهای توافق شده به منظور حل‌وفصل بحران توسط طرف‌های سوری و بدون مداخله خارجی و با رعایت حق حاکمیت سوریه تاکید دارد و مدعی است روسیه و چین قطعنامه شورای امنیت درباره سوریه که امکان ارزیابی بی‌طرفانه اوضاع این کشور و تامین شرایط برای دعوت از دو طرف مناقشه برای آتش‌بس و توقف خونریزی‌ها را نمی‌داد، وتو کردند و اصولا چنین قطعنامه‌ای به پایان دادن بحران در سوریه کمکی نمی‌کند، اما رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در گفت‌وگوی تلفنی خود تاکید کرده حکومت سوریه مشروعیت خود را از دست داده است. وی نگرانی خود از وتوی پیش‌نویس قطعنامه سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد را تاکید کرده و خواستار متوقف‌شدن فوری خونریزی‌ها در سوریه شده است.

وزیر امورخارجه ترکیه به‌شدت از اقدام اخیر روسیه در وتوی پیش‌نویس قطعنامه ضد سوری کشورهای جبهه مخالف سوریه انتقاد کرده است. وی در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی NTV با اشاره به وتوی قطعنامه ضدسوری شورای امنیت مدعی شد آنکارا نمی‌تواند بایستد و سوریه را با سرنوشتش تنها بگذارد. آنکارا به دنبال تشکیل گروهی بین‌المللی برای هماهنگ کردن تلاش‌های بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهان برای حل مساله سوریه است. به ادعای وی، وظیفه این گروه، دستیابی به تفاهم بین‌المللی بین کشورهای نگران درباره وضعیت سوریه خواهد بود. بر این اساس ترکیه پیشتر نیز میزبان گروه کشورهای غربی مداخله‌کننده در مسایل لیبی موسوم به گروه تماس لیبی بوده است.

وزیر امورخارجه ترکیه که در روزهای گذشته گفت‌وگوهایی با گروه‌های مخالف دولت سوریه در ایتالیا، عراق و قطر داشته است مایل است در سریع‌ترین زمان ممکن کنفرانسی بین‌المللی را با شرکت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی برای حل مساله سوریه برگزار کند. آنکارا که به‌دنبال میزبانی چنین اجلاسی با حضور دبیرکل سازمان ملل، مقامات اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا، روسیه و نیز مقامات دولتی و مخالفان سوری بوده معتقد است این کنفرانس باید حتما در کشوری که در منطقه باشد، برگزار شود. ترکیه تلاش دارد تا یک نقشه راه جدید را برای سوریه ایجاد کند. سیاست ترکیه در قبال سوریه البته دارای مخالفانی است. معاون حزب مخالف «جمهوری‌خواه خلق» ترکیه که از موافقان برگزاری نشست بین‌المللی سوریه است مدعی است «سیاست حزب عدالت و توسعه در مورد سوریه منافی حقوق بین‌الملل و روابط حسن همجواری است و یک سیاست یک‌جانبه و یکسویه و در راستای سیاست‌های واشنگتن و بروکسل است.»

به‌نظر می‌رسد در سفر وزیر خارجه ترکیه به آمریکا نیز تحولات سوریه در صدر موضوعات مورد گفت‌وگوی دو کشور قرار دارد که هر دو واکنش تندی نسبت به وتوی چین و روسیه در شورای امنیت سازمان ملل درباره پیش‌نویس قطعنامه ضد سوری داشتند. آنکارا در یک سال اخیر همزمان با شروع ناآرامی‌ها در سوریه موضع خود درقبال بشار اسد را تغییر داده و عملا در مقابل وی قرار گرفته است.

گروهی از تحلیلگران همسویی ترکیه با آمریکا و اروپا در جریان رویدادهای لیبی و سوریه را گام جدید ترکیه جهت پذیرش این کشور در اتحادیه اروپا می‌دانند. وزیر خارجه آلمان نیز اعلام داشته است «رویدادهای کشورهای عربی، اهمیت گفت‌وگوی اتحادیه اروپا با ترکیه را نشان داده و برای از بین بردن بحران‌های جهانی لازم است اتحادیه اروپا و ناتو قدرتمند باشند و به این منظور باید سیاست‌های مشترک امنیتی و دفاعی تقویت شود. بنابراین تقویت روابط با آمریکا، روسیه و ترکیه حایزاهمیت بوده و به‌ویژه رویدادهای کشورهای عربی به ما نشان داد که روابط راهبردی با ترکیه تا چه اندازه حایزاهمیت است.»

دیدگاه

آیا پاکستان معتاد به کودتاست؟

آرمان محمودیان
دانشجوی حقوق

■ ارتش پاکستان از آغاز استقلال این کشور، خود را پدر پاکستان می‌دانسته است. به‌نوعی که محال است اتفاقی در پاکستان رخ دهد و ردپایی از ارتش در آن دیده نشود. بسیاری از متخصصان وقایع پاکستان معتقدند ارتش، تنها نهاد واقعی در این کشور است.

پاکستان در طول ۶۵سال عمر خود کودتاهای خونین و بدون خونریزی متعددی به خود دیده است. ظاهر امر حکایت از این دارد که بدنه ارتش، خطوط قرمز خود را دارد؛ خطوطی که توسط بدنه ارتش تعریف شده و ضمانت اجرای آن کودتا علیه دولت خاطی است.

هنوز نمی‌شود مطمئن بود اتوپیای ارتش چیست؟ نمی‌توان مطمئن بود که دولت‌های منتخب مردم باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند تا ارتش از انجام کودتا خودداری کند.

در کودتای سال ۱۹۷۷ که نتیجه آن سقوط دولت ذوالفقار علی‌بوتو بود، رهبر کودتاچیان ژنرال ضیاءالحق اهداف خود را دو مورد معرفی کرد؛ ساختن بمب اتمی و برقراری آنچه «نظام راستین اسلامی» می‌خواند.

تجربه این کودتا بیانگر این است که حتی بدنه ارتش یک‌دست نیستند زیرا که خود ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸ همراه با وفادارترین فرماندهان نظامی‌اش در یک سانحه هوایی مشکوک کشته شد.

مرگ مشکوک او بیانگر این است که احتمالا در ارتش رقابتی سنگین برای کسب قدرت وجود دارد؛ رقابتی که در سال ۱۹۹۹ سنگینی آن برای همگان محسوس شد.

ارتش بار دیگر در سال ۱۹۹۹ با کودتای پرویز مشرف دولت نواز شریف، دولتی که در راستای کوتاه کردن دست نظامیان از سیاست به‌وسیله خود نظامیان و تصاحب کامل قدرت قدم برمی‌داشت را سرنگون کرد.

شریف که در مقام نخست‌وزیر سعی داشت با قرار دادن خواجه زین‌الدین، رییس آی‌اس‌آی به جای پرویز مشرف با درگیرکردن نظامیان با یکدیگر پاکستان را به‌سمت پاکسازی دنیای سیاست از ارتش ببرد نیز نتوانست حریف مشرف در سفر و غایب در پاکستان شود زیرا که درک نکرده بود وفاداری سران ارتش امری فارغ از رابطه خادم و مخدومی و دارای پشتوانه ایدئولوژیک است.

مشرف نیز نقش خود را به‌خوبی بازی کرد. او کودتای خود را در دو مرحله انجام داد؛ مرحله اول در سال ۱۹۹۹ که هدف فقط سرنگونی دولت شریف بود و مرحله دوم تصرف کامل قدرت و سرنگون کردن رفیق طرار، رییس‌جمهور وقت را به‌دنبال داشت. کودتای خاموش در سال ۲۰۰۱ انجام شد و از آن پس مشرف خود را رییس‌جمهور پاکستان نامید.

در طول این دوران مملو از کودتا، عموما مردم پاکستان واکنشی در برابر نظامیان نشان ندادند. در قرن گذشته غالبا هرکس در پاکستان رییس‌جمهور می‌شد، مسند ریاست را فقط با وساطت مرگ یا کودتا رها می‌کرد.

اما سکوت و بی‌تفاوتی مردم الی‌الابد و لا تغیر نبود بلکه پاکستانی‌ها در سال ۲۰۰۸ با اعتراضات فراگیر خود مشرف کودتاگر را تبدیل به اولین رییس‌جمهوری کردند که از مسند خود کناره‌گیری کرد.

سقوطی که منشاء اثر آن را در ترور مشکوک بی‌نظیر بوتو شیعه می‌توان دید. تروری که دولت طالبان و القاعده را مسوول دانست.

اتهامی که مولوی عمر سخنگوی القاعده پاسخ خود را صراحتا به این گونه اعلام کرد: «قبایل بومی سنت خود را دارند. ما به زنان حمله نمی‌کنیم.»

اختلافات کنونی در پاکستان دارای فصلی نوین است. تمامی اختلافات بین ارتش و دولت از سال ۲۰۰۷ تابه‌حال دارای یک وجه مشترک است و آن اصالت شیعی روسای دولت‌های روی کار آمده است.

اکنون در پاکستان هم رییس‌جمهوری زرداری و هم نخست‌وزیر گیلانی هر دو دارای اصلیت شیعه‌اند.

شاید بتوان گفت یکی از محرک‌های این اختلاف هم این مورد است. حقیقتا باید قبول کرد که برای بدنه ارتش پاکستان که غالبا دارای نگرش ایدئولوگ متمایل سلفی‌گری و نوعی قرائت طالبانی از شریعت تسنن هستند، قبول روسای دولت شیعه سخت است.

فارغ از این مساله اقدامات دولت نشان‌دهنده این است که این دولت قصد ندارد در برابر ارتش عقب‌نشینی کند. صدور حکم عزل ژنرال نعیم خالد لودهی از جانب نخست‌وزیر از یک سو و از سوی دیگر افشای نامه درخواست کمک زرداری از آمریکا برای کاستن قدرت ارتش به آن بعد حیثیتی داده است.

از سوی دیگر ارتش پاکستان نیز باید بپذیرد در حال حاضر موقعیت مناسبی برای کودتا ندارد زیرا رابطه‌اش با بزرگترین حامی خارجی‌اش یعنی آمریکا به‌دنبال افشای همکاری احتمال آی‌اس‌آی با القاعده رو به تیرگی است و انقلاب‌های عربی نیز ثابت کرده‌اند که قابل سرایت به مناطق غیرعرب‌نشین را دارند و این بدین معناست که در صورت کودتای دیگر علیه دولت‌های منتخب مردم ممکن است پاکستانی‌ها شیوه اعراب را در پیش گیرند.

مهم‌تر از تمام این مسایل اعتراضات سال ۲۰۰۸ است که منجر به سقوط مشرف شد و ثابت کرده مردم پاکستان نسبت به وقایع کشورشان و واکنش‌های ارتش دغدغه‌های جدیدتری پیدا کرده‌اند و این هشداری است به ارتش که باید نوع بازی خود را در صحنه سیاسی پاکستان عوض کند.